

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه ششم - معنای هدایت - حق در مسئله
تاریخ: ۱۷ بهمن ۱۳۹۵
مصادف با: ۷ جمادی الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۳۸

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

برای تبیین حق در معنای هدایت در آیه ششم مقدماتی لازم است ذکر شود، سه مطلب را عرض کردیم که به عنوان مقدمه می‌تواند مورد استفاده واقع شود.

مقدمه اول: این بود که چون سخن از درخواست هدایت است، درخواست کنندگان طیف وسیعی از انسان‌ها با سطح آگاهی و دانش و معرفت متفاوت را شامل می‌شود.

مقدمه دوم: این بود که خود هدایت اعم از هدایت تکوینی و هدایت تشریحی مراتب و مراحل مختلف دارد، و مقصد هم هیچ محدودیتی ندارد، چون مقصد همه خدا است، بنابراین برای هر مرحله از هدایت، یک مرحله و مرتبه بالاتر از آن هم قابل تصور است.

مقدمه سوم: خداوند متعال در درون همه انسانها این ظرفیت و آمادگی هدایت را قرار داده یعنی این ظرفیت یک ظرفیت درونی است که در واقع همان فطرت است و همه میل به سوی کمال مطلق دارند.

با توجه به این مقدمات و نکاتی که عرض کردیم، دیگر توضیح اینکه هدف چه چیزی است و مقصد اعلی کجا می‌باشد ضرورتی ندارد و آنها روشن است.

نتیجه

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که هدایت در اینجا در واقع درخواست هر دو نوع هدایت است، قدر مشترک این دو هدایت نزدیک شدن به مقصد اعلی است، هدف نهایی و اصلی رسالت این است که انسان را از تاریکی‌ها خارج کند و به سمت نور و نورانیت سیر دهد، «کتابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ^۱»، کتابی که نازل شده برای اینکه مردم را از ظلمات به سوی نور هدایت کنیم البته به اذن پرورگارشان.

در واقع با توجه به مقدماتی که ما گفتیم آنچه در این آیه از خداوند درخواست می‌شود هم دانش است، هم بینش، هم آگاهی است هم نوری که در پرتو آن آگاهی حرکت کند.

قبلاً گفتیم هدایت تشریحی به معنای ارائه طریق حقیقتش این است که همه آنچه را که بشر برای رسیدن به نور لازم دارد، برای او بیان شود، شریعت‌ها و شریعت اسلام برای این آمده‌اند که راه را برای ما بیان کنند، یعنی دقیقاً به ما

۱. سوره ابراهیم: آیه ۱.

بگویند که آنچه که می‌تواند انسان را به این مقصد و به این هدف برساند، این است که در حوزه عقاید چگونه اعتقاد پیدا کنیم، در حوزه عمل چگونه رفتار کنیم و در حوزه اخلاقیات چه خلقیاتی را در خودمان ایجاد کنیم و چه خلقیاتی را از خودمان دور کنیم، این برای هر کسی متناسب با او متفاوت می‌شود، درخواست کننده‌ای که در پایین‌ترین مرتبه است اگر می‌گوید من را هدایت کن یعنی در واقع درخواست رفتن به یک پله بالاتر از سطح آگاهی دارد، چون آگاهی‌ها هم متفاوت است، آگاهی همیشه همراه با عمل است، یعنی فرض این است که اگر کسی صرفاً بداند و عمل نکند، نمی‌توانیم بگوییم مهتدی است، و إلا چه بسا کفار هم این مطالب را بدانند، ولی عمل نکردند، مهتدی حتی در پایین‌ترین مرحله کسی است که راه به او نشان داده شده و وارد به این راه شده است، اما اینکه حرکت او سریع است یا بطی، تند است یا کند، توقف در مسیر می‌کند یا نمی‌کند، به یمن و شمال میل پیدا می‌کند یا نه، بحث دیگری است، ولی حداقل و قدر متیقن از معنای مهتدی یعنی کسی که اولیات دانش را دارد و بر طبق آن اجمالاً عمل می‌کند، یعنی کسی که این دانش را دارد و مبادرت به عمل هم کرده است فی الجمله، کسی که در این مرحله است اگر درخواست هدایت می‌کند، یعنی درخواست آگاهی و معرفت بیشتر و نیز عمل بر طبق آن دارد. معرفت انسان به خداوند تبارک و تعالی، به نظام هستی، به حقیقت عمل صالح و عمل طالح، به احکام و قوانین شرعی، این هرچه بخواهد امکان توسعه دارد، یعنی دانش و آگاهی انسان هم از نظر سطح و هم از نظر عمق قابل توسعه است، انسان هم می‌تواند معرفت خود را از نظر سطحی توسعه دهد یعنی دامنه بیشتری از علم و آگاهی را کسب کند و هم به این آگاهی‌ها عمق ببخشد.

پس این درخواست برای هرکسی که در ابتدای راه است متصور است که او درخواست هدایت تشریحی کند به این معنا که راه به او نشان داده شود در یک پله و یک مرحله بالاتر، و نیز درخواست هدایت تکوینی شود به این معنا که قلب و روح و جان او آمادگی پذیرش این حقایق را داشته باشد.

توجه به این نکته هم لازم است که هرچند هدایت تکوینی به معنای ایصال إلى المطلوب است، اما معنای آن این نیست که اختیار از انسان سلب شود، مثلاً اگر می‌گوییم دست کسی را می‌گیرند می‌برند، این به معنای سلب اختیار نیست، اگر کسی از خدا درخواست هدایت تکوینی کند معنایش این نیست که خدایا اختیار من را سلب کن و دست من را بگیر و به زور ببر، در آن مثال عرفی هم که زده شد اگر می‌گوییم مثلاً وقتی از کسی آدرس می‌پرسید شما را به مطلوب می‌رساند یعنی شما را همراهی می‌کند و معیت دارد با شما تا در مسیر گم نشوید، نه اینکه دست شما را بگیرد و به زور به سمت مقصد ببرد، این ارزشی ندارد، انسان باید با اختیار این مسیر را طی کند و با اشتیاق سالک به سوی مقصد باشد، پس هدایت تکوینی به هیچ وجه منافات با اختیار انسان ندارد ولی اگر کسی مشمول هدایت تکوینی شود، نوری در برابر او روشن خواهد شد و یک بصیرت درونی پیدا می‌کند که هم ظرفیت درک حقایق در او پدید می‌آید و این ظرفیت توسعه پیدا می‌کند و هم با اشتیاق این مسیر را طی می‌کند، لذا این هم مراتب و مراحل مختلفی دارد اگر کسی

بخواهد از یک مرحله به مرحله بالاتر رود جز با این عنایت و معیت و ارائه نوری که در پرتو آن بتواند به مرحله بالاتر رود ممکن نیست.

سوال:

استاد: فرض کنید دانش آموزانی که در یک کلاس درس شرکت می‌کنند و آخر سال باید امتحان دهند، این دانش آموزان در درس خواندن اختیار دارند و کسی آنها را مجبور به درس خواند نمی‌کند، از ابتدا امکاناتی را فراهم می‌کند و می‌گویند: این امکانات را فراهم می‌کنیم برای کسانی که می‌خواهند تحصیل و رشد کنند، در این کلاس‌ها شرکت کنند و در این برنامه‌ها حضور پیدا کنند، و به صورت اختیاری هم می‌باشد، و عده‌ای هم شرکت می‌کنند، وقتی این برنامه‌ها و این کلاس‌ها و این معلمین و این امکانات فراهم می‌شود، آخر سال آزمون می‌گیرند، حال کسی که اختیارات درس خوانده است، آن آزمون معرف توانایی و رشد او می‌باشد، کسی که درس نخوانده، آخر سال وقتی مردود می‌شود این نتیجه قهری عمل او می‌باشد، «أنا هدیناه السبیل، إما شاکراً و إما کفوراً»، مثلاً یک پدری به دو فرزند خود از ابتدای ورود به سنین کار می‌گوید من این امکانات را در اختیار شما قرار می‌دهم تا برای خود کسب و کار کنید، یک فرزند با این سرمایه تلاش و کوشش می‌کند و قهراً نتیجه تلاش و کوشش او این است که هم زندگی او تامین می‌شود و هم در آینده طبیعتاً از مواهب آن هم بهره‌مند می‌شود، اما کسی که این ثروت را در لهو و لعب و عیاشی گذرانده و آن ثروت را به کار نینداخته و همه را در راه لذائذ زودگذر صرف کرده است، قهراً نباید انتظار داشته باشد از شرائطی که فرزند دیگر برخوردار شده است، برخوردار شود.

انسان اگر راه سقوط را طی کرد و در سراسیمگی افتاد، دیگر دست کسی نیست. افتادن در درهٔ هلاکت نتیجه عمل و کاری است که خودش کرده است، و اینگونه نیست که بگوییم: حال که خداوند اختیار داده چرا عذاب می‌کند؟ اختیار داد تا راه صعود را طی کنی، حال اگر کسی بر اساس اختیار خود راه سقوط را اختیار کرد خداوند او را به حال خود می‌گذارد.

پس هدایت تکوینی در واقع الزام به حرکت در این مسیر نیست، بلکه باز کردن راهی است که اشتیاق انسان را برای رسیدن به مطلوب بیشتر کند یک نور است، اینکه می‌گوییم نور است و با این نور بندگان را هدایت می‌کند در بعضی از آیات قرآن مورد اشاره قرار گرفته «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۱، یا «جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا»^۲، این یک مرحله بالاتر و فوق مرحله قبل می‌باشد، یا «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»^۳، در مورد مؤمنان است که نور آنها پیشاپیش آنها می‌رود و اطراف آنها را روشن می‌کند، این نوری که راه را برای انسان روشن می‌کند قهراً کسی این را رها نمی‌کند تا به تاریکی برود، کدام انسان عاقلی این مسیر هموار روشن را رها می‌کند و در مسیر تاریک

۱. سوره انعام: آیه ۱۲۲.

۲. سوره شوری: آیه ۵۲.

۳. سوره تحریم: آیه ۸.

حرکت می‌کند که انواع مخاطرات در آنها وجود دارد، خداوند برای کسی که بخواهد هدایت به این معنا میسر می‌کند که در این صورت ایستادگی و مقاومت او در برابر گناه سخت نمی‌باشد، چون باطن گناه و حقیقت گناه را میبیند، قلب او اینقدر سعه پیدا می‌کند که همه آنچه به نظر ما مشکل و سختی است برای او راحتی می‌باشد.

در آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱، کسی را که خداوند بخواهد هدایت کند، به او شرح صدر می‌دهد، و کسی که بخواهد او را گمراه کند، شرح صدر را از او می‌گیرد و ضیق صدر به او می‌دهد، حال منظور از شرح صدر و ضیق صدر چه چیزی است ان شاء الله بعداً خواهیم گفت، ولی اجمالاً در این مقام شرح صدر یعنی توانمندی و ظرفیت دریافت حقایق و ضیق صدر یعنی ناتوانی از دریافت حقایق، شرح صدر یعنی اینکه چشم باطن انسان باز شود و حقایق را ببیند و ضیق صدر یعنی چشم باطن او بسته شود. همانطور که در نهج البلاغه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةَ فَخِيرَهَا أَوْعَاهَا»، این قلوب ظرفهایی هستند که می‌توانند بسیار وسیع باشند و می‌توانند بسیار محدود باشند، ظرف روح و قلب و دل انسان اگر شرح پیدا کرده باشد می‌تواند این حقایق را دریابد، یکی از چیزهایی که انسان در این آیه از خداوند می‌خواهد «اهدنا»، درخواست هدایت به این معنا است که خدایا به قلب و روح و جان ما ظرفیت درک حقایق و شهود حقایق را هم بده، نوری که بتوانیم در پرتو آن حرکت کنیم.

جمع بندی

پس انسان هم به هدایت تکوینی نیاز دارد و هم به هدایت تشریحی، هدایت تشریحی لازم است ولی کافی نیست، اگر انسان می‌خواهد به آن مقصد برسد، هم شرط لازم را درخواست می‌کند و هم شرط کافی را، درست است اینها دو معنای متباین نیستند که بگوییم در اینجا استعمال لفظ «اهدنا» در هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، استعمال لفظ در اکثر از معنا است، هرچند استعمال لفظ در اکثر معنا خودش محل بحث است و بعضی معتقد به امکان استعمال لفظ در اکثر از معنا هستند، اما با قطع نظر از آن جهت اصلاً اینگونه نیست که این لفظ مشترک بین دو معنا باشد از قبیل اشتراک لفظی، خیر، یک معنا دارد، هدایت به معنای راهنمایی و دلالت است، منتهی این دو نوع هدایت و دو صنف از هدایت است، یکی هدایت به معنای ارائه نقشه راه، و یکی به معنای ایجاد آمادگی در روح و روان و بصیرت باطنی برای شهود حقایق، این شهود است که باعث می‌شود انسان، استقامت در مسیر پیدا کند و اشتیاق داشته باشد، اگر یک روزنه‌ای از عالم غیب در برابر انسان باز شود و انسان توفیق درک این حقایق را پیدا کند ولو بصورت سطحی و گذرا راه پیدا کند، آنوقت می‌فهمد که کجا باید برود و چه باید کند و چقدر با آن حقایق فاصله دارد، مهم این است که این آمادگی برای انسان حاصل شود.

^۱ . سوره انعام: آیه ۱۲۵.

لذا در مجموع آنچه که در این آیه از خداوند درخواست می‌شود هر دو صنف هدایت است، چون انسان به هر دو نیاز دارد و اگر ما هدایت تشریحی را در اینجا داخل کنیم به هیچ‌وجه تحصیل حاصل نیست تا به آن اشکال شود که کسی که نماز می‌خواند و رو به خدا ایستاده هدایت شده است و درخواست هدایت به آن معنا تحصیل حاصل است، چون خود هدایت تشریحی که یک قسم و صنف از هدایت است دارای مراتب مختلفی هست، هدایت تکوینی هم دارای مراتب مختلفی است. لذا معنایی که از این آیه با توجه به آیات الهی و روایاتی که در این مقام وارد شده می‌فهمیم، این است که درخواست هر دو نوع هدایت می‌کند.

سوال:

استاد: داستان انبیاء و پیامبر از این جهت باید مورد توجه قرار بگیرد که اینها انسان‌های برگزیده بودند، در برگزیدگی اینها تردیدی نیست، وقتی می‌گوییم برگزیده یعنی مشمول عنایات و الطاف خاص الهی از اول بوده‌اند. با عنایت الهی و گزینش الهی، این موجودات با همه آمادگی که داشتند اما مشکلات زیادی هم داشتند، انسانی که در عالم مادی است و نیازهای مادی دارد، در عالم طبیعت محصور و محفوف به الزامات طبیعت و دنیای مادی است و لذا مشکلات خاص خود را دارد. این‌ها هم همین‌طور، اما با وجود این‌ها باز هم خود را بالا کشیدند و قوس صعود را طی کردند، اینکه امیرالمؤمنین بطور مثال در یک شرایطی قرار می‌گیرد که از خودیت خود دست بکشد، این یک آزمون است، این‌ها در این آزمون‌ها به صورت جدی مقاومت کردند و سر بلند بیرون آمدند، مثل بنده و شما که در زندگیمان هزار مورد از این آزمون‌ها می‌باشد و همیشه شکست می‌خوریم، اما آن وجودات، البته با عنایت و لطف خداوند و ضرورتی که خلق آنها ایجاد می‌کرد، اینها آمدند در این دنیا و امتحانات سختی را پشت سر گذاشتند، حضرت ابراهیم بعد از آن امتحان سخت به مقام امامت رسید، اینگونه نیست که اختیار نداشتند، بلکه از این آزمون‌های سخت سر بلند بیرون آمدند و با آن حقیقت انسان کامل متصل شدند. جایگاه خود را در جوار قرب الهی حفظ کردند. آن‌ها هرچند طبق برخی روایات اولین موجوداتی بودند که خلق شدند ولی آن چه به عنوان «اول ما خلق الله نوری» مطرح شده مقصود خود جسم مادی آن‌ها نیست بلکه نور حقیقت آن‌ها ابتدا خلق شد و سپس فیض وجود از طریق آن‌ها جریان پیدا کرد.

قوس نزول در واقع این است که آن حقیقت در عوالم یکی پس از دیگری طی مسیر کرد تا به عالم مادی رسید. آن‌گاه وقتی جسم مادی این انوار مقدسه پا به عرصه وجود گذاشت آن‌ها دوباره قوس صعود را طی کردند و به آن حقیقت رسیدند. همه این‌ها هم با اختیار بود. یعنی با اختیار و تلاش و مجاهدت و ریاضت و البته با عنایت الهی خود را به آن حقیقت متصل کردند.

«والحمد لله رب العالمین»